حادثه‌ها

افزایش آمار قربانیان سیل در تهران

● تعداد قربانیان سیل شامگاه جمعه در تهران افزایش یافت. باران ناگهانی شامگاه جمعه موجب جاری‌شدن سیل در ۱۱ استان کشور شد. پس از این حادثه سازمان امدادونجات هلال‌احمر کشور اعلام کرد ۱۲ نفر در جریان سیل کشته شده‌اند. اسماعیل نجار، معاون وزیر کشور و رئیس سازمان مدیریت بحران، نیز گفت: از مجموع این رقم، پنج نفر در روستای توچال قیامدشت در استان تهران، یک نفر در ری، چهار نفر در استان هرمزگان، یک نفر در بجنورد در استان خراسان‌شمالی و یک نفر نیز در آذرشهر در آذربایجان‌شرقی جان خود را بر اثر وقوع سیلاب ازدست دادند. درحالی‌که شنبه درباره مفقودشدن افرادی در استان تهران خبرهای ضدونقیضی منتشر می‌شد، دیروز نجار آمار جدیدی از تعداد جان‌باختگان سیل در استان تهران ارائه داد و گفت تعداد کشته‌شدگان در این استان به‌تنهایی به ۱۱ نفر رسیده است. او توضیح داد: حادثه سیل تهران تاکنون شش کشته در توچال، چهار کشته در خمیر پاکدشت و یک کشته در آزادشهر به دنبال داشته است.

انتقال گروگان ایرانی به افغانستان برای تسویه‌حساب مالی

● تحقیقات برای شناسایی دو مرد آدم‌ربا که برای تسویه‌حساب، تعمیرکار خودروهای راهسازی را ربودند و به افغانستان منتقل کردند، آغاز شد. پسر جوانی هراسان با مراجعه به دادسرای امور جنایی تهران از ربودن پدرش خبر داد و از دو برادر آدم‌ربا شکایت کرد. این فرد در شکایتش گفت: «پدرم ۱۰ سال قبل به‌عنوان تعمیرکار خودروهای سنگین و راهسازی به سیستان‌وبلوچستان رفت و بعد از چهار سال کارکردن با اداره آب و فاضلاب به تهران بازگشت. او اردیبهشت امسال برای بررسی یک پروژه راهسازی در زابل و راه‌اندازی خودروهای آن، به این شهر سفر کرد و کارش را با دو برادر آغاز کرد. او در این مدت فقط ۵۰۰ هزار تومان برای ما فرستاد». شاکی ادامه داد: «چند روزی بود از پدرم بی‌خبر بودم تا اینکه او پیامکی برایم ارسال کرد و گفت با دو برادر به اختلاف مالی خورده و آنها ادعا کرده‌اند ۷۵ میلیون از پدرم طلب دارند، به همین خاطر او را ربوده و به افغانستان منتقل کرده‌اند. پدرم از من خواست از دو آدم‌ربا شکایت کنم». با اظهارات پسر جوان بازپرس سعید احمدبیگی با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را برای رسیدگی به دادسرای شهرستان زابل ارسال کرد.

گفت‌وگو با مردی که قاتل برادرش را بخشید

شبی نبود که به بخشش یا قصاص فکر نکنم

شرق، شاهد حلاج‌نیشابوری: حسن لطفی، مرد جوانی است که قاتل برادرش را بخشیده است، با وجود اینکه مادر و پدرش در قید حیات هستند تصمیم‌گیری درباره قصاص یا بخشش قاتل به او سپرده شده بود. حسن در گفت‌وگو با خبرنگار ما درباره این تصمیمش توضیح داده است:

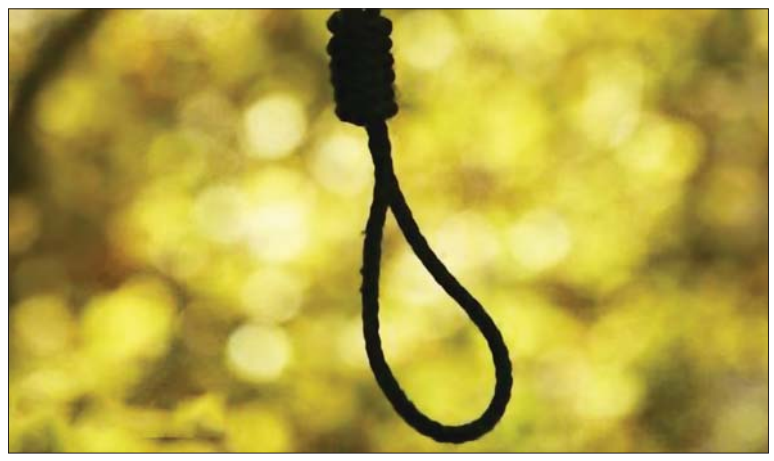

برادرتان چطور به قتل رسید؟

برادرم در زمان قتل سرباز بود و من تهران زندگی می‌کردم. فقط دو ماه مانده بود که سربازی‌اش تمام شود. چند روز قبل از قتل هم به مرخصی آمده و چندروزی را پیش من در تهران بود. دو روز مانده بود که مرخصی‌اش تمام شود که گفت می‌خواهد به ایلام برود و مادرمان را ببیند. او بچه آخر خانواده بود و وابستگی شدید عاطفی به مادرم داشت. حتی به او گفتم فقط دو ماه از سربازی‌ات مانده و با توجه به اینکه در پیران‌شهر، که نقطه صفر مرزی است، خدمت می‌کنی احتمالا دوران خدمتت یک ماه کمتر می‌شود، اگر الان بخواهی از تهران به ایلام بروی، فقط دو روز در راه خواهی بود و بعد هم از ایلام به ارومیه‌رفتن سخت است اما او اصرار کرد که حتی برای یک ساعت هم شده باید به ایلام برود و مادرمان را ببیند. او به ایلام رفت و در آنجا کشته شد. ساعت ۱۱ صبح ۱۵ دی سال ۹۰ بود که چاقو خورد و ساعت چهار بعدازظهر هم در بیمارستان فوت شد.

چه شد که برادرتان چاقو خورد؟

کوچه پشتی خانه ما دعوا و درگیری شده بود و برادرم بدون اینکه از ماجرا خبر داشته باشد گوشه‌ای ایستاده بود که یکی از طرفین دعوا با این تصور که او هم در درگیری دخالت دارد به او حمله کرد و یک ضربه چاقو به سرش و دو ضربه هم به قلبش زد که بعد از ضربه دوم، چاقو در قلب برادرم ماند.

شما چطور از ماجرا مطلع شدید؟

تا وقتی که به ایلام نرسیدم به من نگفتند محسن فوت شده فقط به من گفتند او چاقو خورده اما حالش رو به بهبود است. اگر اطلاع‌رسانی و تبلیغات کافی انجام می‌شد به احتمال زیاد ما اعضای بدن او را اهدا می‌کردیم که همین باعث کمترشدن درد و رنج خانواده می‌شد.

متهمان چطور دستگیر شدند و در اعترافاتشان چه گفتند؟

متهم اصلی روز اول که دستگیر شد، خودش به همه چیز اعتراف کرد. ماجرا از این قرار بود که آن طرفی که قاتل برادرم در حمایت از آنها در نزاع شرکت کرده بود، سه نفر بودند و طرف دیگر دو نفر. قاتل در دادگاه مدعی شد برادرم به خانه آنها حمله کرده و چادر و روسری را از سر مادرش کشیده بود و او هم به همین خاطر برادرم را با چاقو زده است. این ادعا ما را ناراحت‌تر و عصبانی‌تر کرد.

چه شد که دروغ متهم ثابت شد؟

در ادامه روند رسیدگی، قاضی از متهمان خواست شاهد به دادگاه معرفی کنند که آنان هم چند شاهد معرفی کردند، اما شاهدان آنها نه‌تنها بلد نبودند درست وضو بگیرند بلکه در گفته‌هایشان هم ضد و نقیض وجود داشت. درنهایت یک آقایی که معلم قرآن بود برای شهادت به دادگاه آمد و برای رضای خدا حقیقت را گفت.

آیا این رفتار متهمان باعث شد شما به قصاص اصرار داشته باشید؟

اگر در جلسه دادگاه می‌گفتند اشتباهی مرتکب شده‌اند و عذرخواهی می‌کردند، احتمال اینکه ما در همان جلسه دادگاه آنها را می‌بخشیدیم وجود داشت اما آنها گفتند که چاقو دست خود برادرم بود. حتی قاتل یا یک نفر از بستگانش به ما تسلیت نگفتند. این روند ادامه داشت تا اینکه سرانجام بعد از سه سال حکم قصاص صادر و قطعی شد، بعد از آن بود که تازه آمدند و گفتند اشتباه کرده‌اند. آن زمان جواب ما به درخواست بخشش «نه» بود اما هرکسی که می‌آمد با احترام با او رفتار می‌کردیم.

چطور راضی به بخشش شدید؟

تا چهار ماه پیش مادرم حتی حاضر نبود آنها را به خانه راه دهد و آنها برای درخواست بخشش به خانه خود من می‌آمدند. یک روز صبح قرار بود ساعت چهار برویم قاتل را قصاص کنیم. وضع خیلی بدی بود؛ نمی‌دانستیم اگر او را قصاص نکنیم، خیر و صلاح است، یا نه. پدرم از روز اول راضی به قصاص نبود و شب قبل از اجرای قصاص مسئول احکام قرآن زندان به خانه ما آمد و یک آیه‌ای از قرآن را که درباره قصاص و بخشش بود خواند که پس از آن رفتار مادرم تغییر و برعکس قبل اصرار بر بخشش کرد اما من مخالفت کردم و گفتم فعلا مهلت بدهیم ببینیم عکس‌العمل آنها چیست. فردا صبح هم که برای اجرای حکم رفتیم، دو ماه مهلت دادیم. بعد از آن بود که دوباره حرف و حدیث‌ها شروع شد که ۶۰۰ میلیون پول گرفته‌اند. درست است که وضع مالی ما خوب نیست اما خدا و برادرم را با پول معامله نکردیم.

آیا شما پسر بزرگ خانواده هستید؟

ما قبل از کشته‌شدن محسن چهار برادر و دو خواهر بودیم که محسن کوچک‌ترین ما بود و من فقط از او بزرگ‌تر بودم، اما چون من کارهای پدر و مادرم را انجام می‌دهم، در کارهایشان بیشتر از همه با من مشورت می‌کنند. از طرفی برای اینکه تکلیف این پرونده روشن شود از تهران به ایلام آمدم، به همین خاطر پدر و مادر تصمیم درباره اجرای قصاص یا بخشش را به من واگذار کردند و من هم درنهایت تصمیمم این بود که قاتل را تا پای چوبه دار ببرم و قبل از اینکه طناب را گردن او بیندازم اعلام بخشش کنم.

آیا قاتل فرد سابقه‌داری بود؟

خودش نه، اما برادرش با اسلحه شکاری مرتکب قتل و یک سال قبل از آن اعدام شده بود و پسرعمویش هم یک نفر از فامیل خودشان را کشته بود که اولیای دم درنهایت رضایت دادند.

آیا در خانواده و با خواهر و برادرانتان که از شما هم بزرگ‌تر بودند، درباره این موضوع صحبت می‌کردید یا صرفا به این خاطر که مادر و پدر کار را به شما واگذار کرده بودند، همه تصمیم‌گیری با شما بود؟

تصمیم‌گیری نهایی با من بود اما با بقیه گاهی صحبت می‌شد و بقیه هم می‌گفتند هرچه تو بگویی. در تمام این چهار سال شبی نبود که به منفعت و ضررهای قصاص یا بخشیدن قاتل فکر نکرده باشم. در این بین تقریبا همه اصرار به رضایت داشتند و ماجرا تا جایی پیش رفت که برادر بزرگم که فقط تاکید من بر قصاص را می‌دید و از دل و نیت من خبر نداشت و اصرار بر بخشش داشت، با من بگومگو کرد و خواهرانم و شوهرانشان هم در موضوع دخالت نمی‌کردند و فقط به طور ضمنی می‌گفتند که بهتر است ببخشی.

الان که بخشیده‌اید هم آیا هنوز شب‌ها به ماجرا فکر می‌کنید؟

بله، راحت شدم و فکر می‌کنم راه درست را انتخاب کردم. با این کار از خدا می‌خواهم اگر خطاکار هستم، من را ببخشد.

با وجود این همه سختی چه شد که درنهایت تصمیم به بخشش گرفتید؟

من خودم اگر از یک پریز یک بار دچار برق‌گرفتگی شوم، دوباره این اتفاق برایم نمی‌افتد اما قاتل برادرش را دیده و درس عبرت نگرفته بود، من نگرانی داشتم که اگر من رضایت بدهم، فردا یک خانواده دیگر را داغدار کند. از طرفی ممکن بود ببخشم و او بیرون بیاید و به پدر و مادرش و چهار نفر دیگر کمک کند؛ درنهایت بخشیدم و او را به خدا واگذار کردم.

توصیه شما به خانواده‌هایی که شرایطی مشابه چند روز قبل شما داشتند و می‌توانستند قصاص یا بخشش را انتخاب کنند، چیست؟

فقط یک چیز، ببخش تا بخشیده شوی. به نظر من کل زندگی بده‌بستان است؛ اگر به چشم یک آدم بزرگ هم به موضوع نگاه کنیم، وقتی واقعا قدرت در دست افراد است و توان انجام کاری را دارند اما بر نفس خود غلبه می‌کنند، باید مطمئن باشند که خدا در کاری دیگر به خود و خانواده و اطرافیانشان کمک خواهد کرد.

رخداد

تأیید جنون عامل جنایت خانوادگی در شهرک غرب

● جنون پسر جوانی که پدر، مادر و خواهرش را به قتل رسانده بود، توسط پزشکی قانونی تأیید شد. مأموران کلانتری شهرک غرب، ۲۱ مرداد در پی تماس اهالی ساختمان خیابان بهار از جنایت هولناکی مطلع شدند. با حضور مأموران و تیم جنایی در محل مشخص شد پسر ۳۵ساله در یک اقدام جنون‌آمیز پدر، مادر و خواهر ۳۰ ساله‌اش را به قتل رسانده است که با دستگیری «حامد» (عامل جنایت) در خانه‌شان تحقیقات از او آغاز شد. عامل جنایت خانوادگی در جلسه بازپرسی مدعی شد هشت سال قبل عاشق دختر جوانی شد اما هم‌زمان با مرگ برادرش در یک نزاع خواستگاری نیز بهم خورد و پس از آن او به بیماری روانی دچار شد. «حامد» درباره انگیزه قتل گفت: آن روز بحث خواستگاری را مطرح کردم که پدرم مسخره‌ام کرد. من هم با چاقو ابتدا تلویزیون خانه را شکستم و بعد هر سه عضو خانواده را به قتل رساندم. با اظهارات پسر جوان، او به دستور بازپرس شعبه هفتم دادسرای امور جنایی برای بررسی سلامت روانی به پزشکی قانونی معرفی شد که شنبه پزشکان با معاینه «حامد» اعلام کردند او دارای جنون از نوع اختلالات رفتاری است و مسئول اعمالش تلقی نمی‌شود. با تأیید جنون عامل جنایت خونین در شهرک غرب، پرونده وارد مرحله جدیدی شد.

کودکان بازیگوش خانه‌ای را به آتش کشیدند

● بازیگوشی سه کودک خردسال در یکی از منازل مسکونی مشهد صبح دیروز حادثه‌ای تلخ را رقم زد و موجب شد یک واحد مسکونی در این شهر به خاکستر تبدیل شود. سه کودک سه تا پنج ساله صبح دیروز درحالی‌که مشغول آتش‌بازی با کبریت در پذیرایی منزل خود بودند ناگهان حادثه‌ای تلخ را رقم زدند و با زبانه‌کشیدن شعله‌های آتش منزل خود را به خاکستر تبدیل کردند. با متصاعدشدن دود سیاه و غلیظ از این منزل مسکونی ساکنان این محل در تماس با سامانه ۱۲۵ درخواست کمک کردند. اقدام به موقع شهروندان مشهدی در قبال این حادثه موجب شد قبل از وقوع هرگونه اتفاق ناگوار جان سه کودک گرفتار در میان شعله‌های آتش و دود نجات داده شود.

من یاد گرفتم خود مشاور شوم
و این چیزی است که استاد حسین احمدی به شما می آموزد

مقاله‌ای از لیلا بیگ محمدی دانشجوی دکترای روزانه داروسازی شهید بهشتی

استاد حسین احمدی

اولین و تنها مشاور و برنامه‌ریز کنکور از ایران / دارای مقالات برگزیده در کنفرانس‌های بین‌المللی آموزشی جهان: والنسیای اسپانیا 2009 /رم ایتالیا، بانکوک تایلند و... / رتبه برتر مهندسی از دانشگاه تهران / تقدیرشده در بیش از ۲۰ منطقه آموزش پرورش سراسر کشور و دانشگاه / رتبه ۱ کارشناسی ارشد مترجمی عربی دانشگاه سراسری تهران / مؤلف جزوات، کتابها و لوح‌های فشرده آموزشی و برنامه ریز رتبه‌های برتر کنکور از سال ۱۳۷۳ تا به امروز / بنیانگذار برنامه‌های رادیو تلویزیونی «کنکور آسان است» و «درس خواندن آسان است»، «طعم مطالعه» و مدیر مسئول گیلنا

بنده لیلا بیگ‌محمدی از شهر ورامین هستم، من خیلی اتفاقی از طریق برادرم که برنامه‌های رادیویی استاد احمدی را گوش کرده بود با پکیج‌های آموزشی استاد حسین احمدی آشنا شدم.

همیشه فکر می کردم رسیدن به داروسازی دانشگاه شهید بهشتی خیلی سخته و شاید نشدنی. خیلی خوب درس می خواندم و تلاش می کردم، اما بیشتر مواقع نتیجه تلاشم رو نمی دیدم. همیشه به فکر قبولی در رشته‌های لیسانس شهرهای غیر از تهران بودم و اصلاً به فکر قبولی در دکترای دانشگاه‌های سراسری روزانه تهران نبودم. چون همیشه می گفتم: نمی‌شود یا نمی‌توانم. از تابستان شروع به درس خواندن کرده بودم و تصمیم داشتم برای هدفی که دارم تلاش کنم. تابستان از فرصت، به خوبی استفاده کردم و موفق شدم بعضی از دروس عمومی و اختصاصی پایه را تمام کنم. اما با این وجود احساس می کردم هنوز در درس‌ها اشکالاتم برطرف نشده است و نیاز به منبعی دارم که بتوانم با آن مشکلات درسی و تست‌زنی خود را حل کنم، اما نمی‌دانستم که باید چه کار کنم و از کدام کتاب‌ها و کلاس‌ها استفاده کنم.

اما روزی که دی‌وی‌دی‌ها و کتاب‌های استاد احمدی را تحویل گرفتم و با آن‌ها پیش رفتم، متحول شدم. منابع خوبی بودند و به کمک آن‌ها توانستم اشکالاتی را که در دروس داشتم، برطرف نمایم.

مشاوره‌هایی که استاد احمدی در دی‌وی‌دی‌ها مابین تدریس اساتید انجام می‌داد، خیلی برایم جالب بود و باعث شد که هر روز تلاشم بیشتر شود، اما مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، مشاوره و برنامه‌ریزی فوق‌العاده مشاورم، آقای سلام بود که مرا به این رتبه عالی رسانیده است.

مهندس سلام برایم تعریف کرد که خودش مسئول گارانتی لوح‌های فشرده‌ی استاد احمدی بوده است و با دیدن لوح‌های فشرده علاقه‌مند شده کنکور بدهد و در انتخاب اول خود، مهندسی برق روزانه قبول شده است. ایشان طوری برنامه‌ریزی کرده بودند که توانستم در طول سال، چندین بار همه کتاب‌هایم را بخوانم. البته ایشان، تمامی برنامه‌های خود مشاوره شدن را که خودش از استاد احمدی آموخته بود به من آموزش داد.

وقتی با آقای سلام تماس می گرفتم به من امیدواری می‌دادند و می گفتند که می توانم در یک دانشگاه خوب قبول شوم ایشان از من می خواستند که بهشون اعتماد کنم و با برنامه پیش بروم. من هم همین کار را کردم و بالاخره هم موفق شدم. شما کنکوری‌های عزیز هم باید بدانید که هیچ‌وقت برای تلاش کردن دیر نیست و قبولی در رشته و دانشگاه مورد علاقه‌تان کار سختی نبوده و با کمی تلاش و برنامه‌ریزی درست (همون چیزی که باعث شد من موفق بشم) حتماً موفق می‌شوید.

بالاخره نتایج آمد رتبه‌ام ۱۱۰۰ منطقه ۳ و ۶۵۰۰ کشوری شد. فکر کردم همه چیز خراب شده است. اما از آنجا که همیشه در ناامیدی بسی امید است، برای انتخاب رشته به دفتر استاد احمدی رفتم و انتخاب رشته را زیر نظر مستقیم استاد احمدی انجام دادم زیرا کار حساس شده بود و باید حتما قبول می‌شدم. همه اطرافیان می گفتند با این رتبه قبول نمی‌شوی اما، روز اعلام نتایج در اوج ناباوری وقتی نتایج کنکور را از طریق سایت سنجش دیدم به لطف خداوند داروسازی شهید بهشتی قبول شده بودم و همان جا خدا را شکر کردم. در انتها از تمام اساتیدم مخصوصاً استاد احمدی و مهندس امیر مسعودی و مشاور خوبم آقای سلام تشکر می کنم. بچه‌ها، من در ابتدا موفق نبودم شاید به خاطر این بود که منابع آموزشی خوبی نداشتم و هر وقت برنامه‌ریزی می کردم اجرا نمی کردم. بنابراین هر روز ناامیدتر می‌شدم و فکر می کردم به آن چیزی که می خواهم نمی‌رسم، ولی دی‌وی‌دی های استاد احمدی، درس خواندن مرا متحول کرد. من یاد گرفتم «خود مشاور» شوم و این چیزی است که استاد حسین احمدی به شما می آموزد، در مورد DVD ها باید بگویم در درس ادبیات تدریس استاد احمدی و فیزیک مهندس مسعودی مافوق حرفه‌ای بودند و مرا به اوج رساندند. باید بگویم موفقیت در کنکور به پول خرج کردن نیست همانطور که گفتم استاد احمدی به صورت رایگان برای من انتخاب رشته کرد و با یک انتخاب رشته‌ی افسانه‌ای بنده را به داروسازی شهید بهشتی رسانید.

با آرزوی موفقیت همگی شما عزیزان.

ارتباط با استاد احمدی ۰۹۱۲۱۹۶۵۷۰۲

ارتباط مستقیم: ۰۲۱-۶۶۴۰۹۰۹۰ و ۰۹۱۲۱۹۶۵۷۰۲

سامانه پیام کوتاه: ۰۹۱۲۱۰۰۹۶۵۶ ارتباط با آقای سلام: ۰۹۱۲۱۰۰۹۶۴۰

گیلنا: گروه یاد یار سازان لوح‌های فشرده نشر احمدی

چگونه با معدل ۱۱/۲۳ و رتبه ۱۳۰ هزار دانشجوی دندانپزشکی روزانه سراسری شدم؟

از شکست درس بگیر

آنقدر افتادم، افتادم، افتادم تا جلو افتادم... در هر کاری هر چند سخت و ناممکن برای رسیدن به هدف و مقصد با تلاش و پشتکار فراوان این ناممکن تبدیل به ممکن می‌شود و راه شما آسان. همانطوری که قطرات لطیف آب فقط با پشتکار حتی سنگ را می‌شکافند. پس باید صبور باشیم و بدانیم که عجله در هر کاری سرانجام خوبی ندارد و راه‌تان را طولانی‌تر می‌کند. من میلاد علی‌نیا دانشجوی دندانپزشکی دانشگاه سراسری روزانه هستم که از شکست درس گرفتم و از درد به درک رسیدم.

آمادگی برای کنکور ۹۰:

روز پنجشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۸۹ بود که همه برای کنکو آماده می‌شدن. من هم مثل همه تصمیم گرفتم که در کلاس کنکور ثبت نام کنم. به تنها چیزی که فکر می‌ردم قبولی در رشته دندانپزشکی بود.

بعد از گذشته ۷ ماه:

امروز ۲۸ اسفند ماه، هنوز نتوانستم درسامو تموم کنم و حتی به ۲۰ درصد برنامم عمل نکرده‌ام. پر از استرس‌ام هر روز که می‌گذره فشار دروس نخوانده و تنگی وقت رو بیشتر احساس می‌کنم. چطور می‌توانم زمان رو مدیریت کنم تا هم به کلاس‌هام برسم و هم به درسام. چطور میخوام با روزی ۹ ساعت کلاس داشتن به همون اندازه زمان واسه مطالعه داشته باشم؟ چرا هر چه یاد می‌گیرم زود از خاطرم فراموش میشه؟ این‌ها سؤال‌هایی بود که هیچ‌وقت رهایم نمی‌کرد. شرایطم سخت بود. اما ناچار همین وضع رو تا کنکور می بایست ادامه می‌دادم. دریغ از اینکه بدونم آیا روش مطالعه ام درسته؟ آیا می‌تونم اونچه رو که یاد می‌گیرم تو تست‌ها ازشون استفاده کنم یا نه؟ بالاخره کنکور ۹۰ میرسه و من با استرس زیاد و تجربه کم و تقریبا بدون آمادگی در کنکور شرکت کردم. نتایج اعلام شد و رتبه ۱۳۰ هزار شدم. انگاری که حرف‌های دوستام و همکلاسی‌هام درست بود من با معدل ۲۳/۱۱ نمی‌تونستم هیچوقت به هدفم برسم. انگار خیلی برای هدفم کوچیک بودم. خانواده‌ام با دیدن شرایطم وضعیتم رو با چندین مشاور در میان گذاشتن، حتی خودم برای بهتر شدن اوضاع با چند مشاور صحبت کردم. اما هیچکدوم از اونا نتونستن وضعیتم رو تغییر بدن. حرف همشون این بود که: میلاد می‌تونی به رشته دیگه هم فکر کنی. همه رشته‌ها خوبن. اما هیچکدوم نمی‌تونستن که من رو هدفم پافشاری می‌کنم. در جوابشون می‌گفتم ۱۲ سال درس خوندم برای یک هدف اون هم دندونپزشکی که در نهایت لبخندی جهت تمسخر می‌زدن و ختم جلسه. در تمام طول عمرم هیچوقت شرایطی به دشواری اون زمان نداشتم. در شرایطی که اکثر دوستام به دانشگاه رفتن و من حتی مجاز به انتخاب رشته هم نشدم. رتبه ۱۳۰ هزار منطقه ۲، نهایت فاجعه بود. رتبه‌ای بود که من حتی با فکر کردن به آن شرم می‌کردم.

آشنایی با استاد:

گفتم برای آخرین بار در کنکور شرکت کنم اما نتونستم وضعیت روحی‌ام رو تغییر بدم. این وضعیت تا اواخر سال ۹۰ یعنی تا حدودی ماه ادامه داشت، تا اینکه در یکی از مجلات مقاله‌ای از یک استاد بزرگ خوندم. کاری که استاد می‌کرد برای غیرقابل باور بود. مگر میشه با تکنیک خاصی استرس، ترس و نگرانی‌هامو رها کنم؟! بله می‌شد، مقاله از تکنیک برنامه‌ریزی استاد صحبت می‌کرد. من با خواندن آن مقاله سعی کردم بیشتر بدانم و تحقیق کردم. پس از این‌که اطلاعات کافی رو به دست آوردم با استاد تماس گرفتم و ماجرای کنکورم، شرایط روحی و روانی‌ام رو برای استاد توضیح دادم و اولین تکنیکی که استاد بهم آموزش دادن، تکنیک رفع استرس و اضطراب و آماده‌سازی روحی و روانی بود. مجموعه آلفای ذهنی استاد رو دریافت کردم و پس از آن با برنامه استاد تصمیم گرفتم از اساتیدی استفاده کنم که با استفاده از تکنیک‌های برتری که در اختیار داشتن می تونستن راه کنکورمو بسیار ساده کنند. پس کارم رو شروع کردم و استاد به من آموخت که اگر بخوام همه چیز را می تونم تغییر بدم یا به قولی (خواستن، توانستن است) و من به آن ایمان پیدا کردم.

استاد واقعاً استاد است:

وقتی به استاد احمدی مراجعه کردم، پس از دقایقی که با من صحبت کرد بعضی از تکنیک‌های آلفای ذهنی (مثل تکنیک پاک کردن خاطرات منفی در چند دقیقه) رو در مورد من اجرا کرد و روحیه‌ام بسیار قوی و عالی شد و هیچ وقت فراموش نمی‌کنم که از آن روز به بعد از لحاظ فکری بسیار پیشرفت کردم که این را مدیون استاد احمدی هستم. در ادامه پس از این‌که از لحاظ روحی آماده شدم خیلی زود بعد از کارشناسی کردن منابع و انتخاب اون‌ها توسط استاد منابع مورد نیازم را تهیه کردم و کارم را شروع کردم. من پشت کنکور بودم و نمی‌خواستم اشتباهی که سال قبل انجام دادم رو دوباره تکرار کنم به همین خاطر دیگه کلاس نرفتم و به پیشنهاد استاد از لوح‌های فشرده تدریس اساتید که به صورت کاملا تکنیکی و راهبردی بود استفاده کردم و هر موقع سوالی داشتم با ۰۹۱۲۱۹۶۵۷۰۲ تماس می گرفتم.

در ضمن زیست آزاد را هم ۱۰۰ ٪ زدم و انتخاب اول قبول شدم و با توجه به این‌که دندانپزشکی سراسری قبول شدم دیگر دانشگاه آزاد را ثبت نام نکردم

نتیجه‌ی غیرقابل باور:

با تلاش، پشتکار و علاقه‌ای که داشتم تونستم با لوح‌های فشرده‌ی اساتید و برنامه‌ریزی دقیق و گام به گام ایمیج میکینگ استاد در کمتر از ۲ ماه تغییر بزرگی رو در خودم ببینم. نتیجه‌ای که در آزمون سنجش برایم حاصل شد همه راشو که کرده بود. من در عرض کمتر از ۲ ماه ترازم حدود ۲۵۰۰ تا پیشرفت کرده بود. بی‌وقفه به حضور استاد رسیدم و استاد با بررسی درصدهایم و همچنین مشاهده دروس ضعیفم سریعاً در همان دروس تکنیک‌ها را مستقیما به من ارائه دادن و من با تلاش و پشتکار خود از آن تکنیک‌ها پس از بارها استفاده تونستم به خوبی در تست از آن‌ها بهره‌مند شوم. پس از آمادگی و تسلط بر همه دروس در نهایت برای عملکرد بهتر و سریع‌تر در تست‌ها استاد با در اختیار گذاشتن لوح‌های فشرده تکنیک‌های تست‌زنی مافوق حرفه ای مرا در سه درس که در آزمون‌های آزمایشی بالاترین درصد را داشتم به درصد ۱۰۰ نزدیک کند. در روز کنکور وقتی برخی از داوطلبان با دیدن سوالات به وحشت می افتادند من شادتر و شادتر می‌شدم و بالاخره من به رؤیا و هدفم که دندانپزشکی روزانه بود برسم. که در نهایت، توانستم ۲ درس تخصصی زیست و شیمی را ۹۲ و ۸۹ درصد بزنم و دین و زندگی را بالای ۸۷ درصد بزنم و در ضمن زیست آزاد را هم ۱۰۰ ٪ زدم و انتخاب اول قبول شدم و با توجه به این‌که دندانپزشکی سراسری قبول شدم دیگر دانشگاه آزاد را ثبت نام نکردم.

استاد احمدی

چگونه می‌خوای با معدل کتبی ۱۱/۲۳ به دندونپزشکی برسی؟! تو که از خیلی‌ها درست ضعیفتره وقت یاونا نتونستن اونوقت مگر تو می‌تونی؟! شاگرد اول کلاس امیدی نداره اونوقت تو... این‌ها حرف‌هایی بودن که همکلاسی‌هام زمان دبیرستان بهم می‌گفتن، چون همه می‌دونستن که من همیشه حرف از قبولی تو این رشته می‌زنم و همیشه با این حرف‌ها می‌خواستن جوری ناامیدم کنن، اما من توجهی به اونا نکردم.

حالا از خودتون می‌پرسید که چرا سال اول نتونستم؟ در واقع من استاد احمدی را نداشتم.

حرف آخر؛ یک پیشنهاد یا درد و دل دوستانه:

همه‌ی شما بدونید که سرگذشت کنکورم (که الآن جزئی از خاطرات خوش زندگیمه) رو برای تو، شما دوست کنکوری یا دبیرستانی‌ام نوشتم تا بدانی که انسان اشرف مخلوقاته و هر گاه که تو بخوای می‌تونی آینده‌ات را با اندیشه و تلاش تغییر بدی به طوری که مطابق میل خودت باشه و به یاری خداوند به بهترین زندگی برسی.. چرا که اگر می‌بینی خداوند هدفی را که در دلت نهاده قطعاً تو رو شایسته‌ی رسیدن به اون هدف دونسته پس سعی کن با تلاش و توکل بر خدا حتماً به هدفت برسی. و خداوند در قرآن می‌فرماید: «من یتوکل علی‌الله فهو حسبه» (هر که اتکایش به خدا باشد خدا برای او کافی است) و «ان الله یحب المتوکلین» (خداوند توکل کنندگان را دوست دارد) با یاد و توکل به خدا از زندگی لذت ببر و به دنیا بخند، همین الآن وقتشه، بله بخند تا درهای امید به رویت باز شه، به امید یاری حق. «هرگز روزت را با تکه‌های شکسته‌ی دیروز آغاز مکن امروز روز دیگریست»

جهت مشاوره و برنامه‌ریزی تحصیلی و ارتباط با استاد حسین احمدی با شماره‌های

۰۹۱۲۱۹۶۵۷۰۲

۰۹۱۲۱۹۶۵۸۰۲

۰۲۱ - ۶۶۴۰۹۰۰۷ و

و پیامک ۰۹۱۲۱۰۰۹۶۵۶

تماس بگیرید